

هنگامه‌ها در رفع نقیصه‌ها

هشتمین هنگامه

امیر فیض - حقوقدان

بمنا سبت فروردین سال ۱۳۶۱ پیام نوروزی اعلیحضرت خطاب به ملت ایران منتشر گردید، بالای پیام علامت سلطنتی ایران و عنوان پیام <پیام نوروزی اعلیحضرت رضاشاه دوم شهپریارایران> است. این پیام درسنگر هفتم فروردین سنگر شماره ۱۱۰ درج است.

پیام، پیامی نسبتاً مفصل و توأم با همراهی و همدردی باملت و افسوس از بلای عظیمی که به کشور ما تحمیل شده میباشد. از آن پیام عباراتی که بامسائل مبتلابه امروز کشور ما نزدیک است به اتفاق میخوانیم.

«...هرگونه تصویری در این باره که قدرتهای بزرگ و کوچک خارجی به ابتکار خودشان برای نجات ما کاری کنند، تصویری پوچ و غیرمنطقی است پرچم نجات ایران فقط باید بدست خود ملت ایران افرشته شود و خورشید پیروزی فقط باید از افق ایران طلوع کند...»

«امروز کشور ما، بر اثر شرائط خاص سوق الجیشی و اقتصادی خود در مرکز ثقل مبارزه ای پنهانی ولی دامنه دار و همه جانبه میان قدرتهای مختلف قرار گرفته است که هر کدام تنها در فکر تامین منافع خارجی خود هستند و اگر من و توبه حد اعلا هشیار نباشیم ممکن است دیگران در صدد اجرای طرحهایی برآیند که هیچکدام از آنها بنفع ما نباشد...»

تصمیم تزلزل ناپذیر همه باید این باشد و مسلماً هم هست که در برابر هرگونه توطئه ای علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با نهایت قدرت ایستادگی کنیم و بطور یقین اجازه نخواهیم داد که هیچ قدرتی غیر از خود ملت ایران سرنوشت ما را تعیین کند...»

«بخصوص درود گرمی به آن گروه هانی میفرستم که هدف مبارزه خود را دفاع از ارزشهای اصیل جاودانی فرهنگ ملی قراردادده و از شعائر هزاران ساله ای پاسداری میکنند که همه طول تاریخ ضامن بقای ملت ما بوده است.»

«ما هستیم که چه در مقابل پدرانمان و چه در برابر فرزندانمان مسئولیت نگاهبانی سرزمین مقدس خود و پاسداری از میراث پرافتخار ملیت و فرهنگ ایرانی را بر عهده داریم و باید در هر موقعیت و تحت هر شرائطی پاسخگوی این رسالت باشیم.»

هنگامه

- اگر نسبت به ادای حق شرم کنیم، نبرد در راه حق راباخته ایم.
- تسلیم به شرم در بیان حق، خود، شتابی است برای فروپاشی حق.

پیام سیاسی، افکارپیام آواراست برای پیام گیران. پیام به خودی خود امواجی است که در فضای لایتنهای زمان گم میشود ولی وقتی پیام بامباتی معنوی و یامادی پیوست شد موثر میگردد.

پیام، درخلاء فکری ضعیف و غریبه است و بایبوستن بتصاویر گذشته و آینده و انتظارات و دیگر مسائلی که بر مظاهر مادی و معنوی استوار است اقتدار می یابد.

قدرت نفوذی هریامی در آن است که امکان مقابله بپنداشتها و عطش شنونده را در برداشته باشد.

پیام بمنزله موتوری است که بانرژی عاطفه، احساس، اقتدار، خاطره‌ها و دیگر فنومن هائی که از منشائی مطمئن نیرو یافته باشد بحرکت درمیاید پیام اگر آن مبانی انرژی را در خود نداشته باشد و یا از آن کم بهره باشد، ایمان شنونده را برای خوش آمد گفتن پذیرا نمیگردد. از همین روست که فریبگران و دشمنان حقیقت پادشاهی برای ممانعت از تسلیم ایمان، به پیام پادشاه بقطع مبانی نیرو بخش پیام میپردازند و پیام را چنان مینویسند تا منشاء پیام را متزلزل و نا مطمئن نشان دهند.

اعلیحضرت در این پیام در سیمای یک فرد عادی و درجائی از باب نماینده ملت سخن رانده اند در حالیکه پادشاهی کلی است که نمایندگی ملت نیز جزئی از آن کل است بکلامی دیگر پادشاه نماینده ملت نیز هست ولی هر نماینده ملتی پادشاه نیست

در این پیام، شهریار ایران بیشتر در موقعیت یک ناراضی سخن فرموده اند تا در موضع سلطنت و پیام جوابگوی التهاب منتظرین پیام نیست.

اعلیحضرت در پیام نوروزی سال قبل فرمودند:

«یقین دارم تا وقتی عوامل مخرب و ضد ملی بخاطر تامین اغراض خصوصی خود شان و چه در راه خدمت بیگانگان نتوانند این پیوستگی شما و مرا از میان بردارند و یا از قدرت آن بکاهند و یامیان مافاصله بیاندازند، پیوستگی ما ضامن همه پیروزی های ملی خواهد بود..»

از اعلیحضرت اجازه میخواهیم بعرض برسانیم، همان عوامل مخرب احتمالی که شهریار ایران در سال گذشته از حضور آنان احساس نگرانی فرموده اند هم اکنون بخاطر تامین هدفهای سیاسی شخصی و در راه ماموریتهای خاص بیگانگان باتمام قدرت ولی مکارانه در تلاش از بین بردن رابطه پیوستگی آن پادشاه بملت خود هستند و بصداقت اضافه مینمائیم که این توطئه تا آنجا کارساز شده که هم از قدرت سلطنت کاسته و هم نابکارانه فاصله ناخوشایندی بین شاه و ملت بوجود آورده اند و اگر خلاف این حقیقت، به آن شهریار ارانه میدهند این خود فریب دیگر است

اعلیحضرتا - فریب وقتی بسوی انسان میاید حتما بالباس دوست و زیرچتر اعتماد میاید، فریب، چنان با ظاهری آراسته است که انسان حقیقت را فریب و فریب را حقیقت میپندارد. هیچ چیز ایران را به زانو نکشید جز فریب سیاسی که بر شاهنشاه ایران وارد شد و هیچکس هم آن فریب را به شاهنشاه تحمیل نکرد جز معتمدین! شاهنشاه.

پایان این تحریر با عبارت زیر همراه است

کوچکترین معتقد به رژیم سلطنتی ایران توجه شهریار را به این نکته معطوف میدارد که:

رستاخیزی که در ایران قائم بحق و انتظار است، نام شاه برپاکننده آن است که این نام در دلها و در افکار، نمود عظمت، امنیت و رفاه و یکپارچگی کشور است و این حقیقتی است قابل احترام که در دفاع از حق نه، باید شرمسار بود و نه در استفاده از آن محدودیتی قائل شد

اگر نام شاه در میان نباشد و اگر مبارزه با آن هم اهنگ نباشد نجات ایران هرگز ممکن نباشد و

پایان هشتمین هنگامه به امید ادامه آن